

بررسی مبانی و مستندات نظام‌واره‌های احوال‌شخصیه کشورهای اسلامی

غیاث‌الدین (سیامک) قیاسی سررکی ۱

چکیده

احوال‌شخصیه، به‌مثابه مجموعه‌ای از اوصاف است که موجبات تمایز شخص از دیگران را فراهم ساخته و جایگاه حقوقی وی را در جامعه تعیین می‌نماید. در کشورهای اسلامی، پیوندی ناگسستنی میان مبانی احوال‌شخصیه و آموزه‌های دینی وجود دارد، چنان‌که تا پایان سده نوزدهم میلادی، سیطره انحصاری حقوق اسلامی بر این عرصه مسلط بود. لکن از آن مقطع به بعد، تحولات تدریجی در نظام‌های تقنینی کشورهای اسلامی پدیدار گشت که از مسیر ویژه‌ای تبعیت نموده و تا عصر حاضر نیز تداوم یافته است. مسئله تحقیق حاضر این است که سیر تحول نظام‌واره‌های احوال‌شخصیه کشورهای اسلامی بر پایه کدام مبانی و مستندات شکل گرفته است؟ به نظر می‌رسد احوال‌شخصیه بر پایه مبانی معرفتی و مستندات خاصی استوار است. بر همین اساس، در کشورهای مختلف نظام‌واره‌های متفاوتی در زمینه احوال‌شخصیه وجود دارد. بازخوانی سیر تطور آرای فقهی و حقوقی در حوزه احوال‌شخصیه، همراه با واکاوی مستندات و مبانی علمای این عرصه، به‌گونه‌ای سهمی بسزا در همگرایی دیدگاه‌ها ایفا می‌نماید. این مسیر در نهایت موجبات هم‌پوشانی و تقریب مقررات تقنینی را فراهم می‌سازد. این پژوهش، بررسی مبانی و مستندات نظام‌واره‌های احوال‌شخصیه کشورهای اسلامی، در ضمن روش توصیفی — تحلیلی، نشان می‌دهد که این نظام‌واره‌ها بر پایه مبانی معرفتی و

روشی و مستندات خاصی شکل گرفته و احوال شخصیه کشورهای اسلامی مشترکات قابل توجهی دارند.

واژگان کلیدی: احوال شخصیه، تحول احوال شخصیه، مبانی، مستندات، نظام حقوقی کشورهای اسلامی.

تغییر و تحول در اندیشه و دانش بشری واقعیتی انکارناپذیر بوده و در سیر زمان و مکان کاملاً مشهود است. البته این تغییر و تحول در ساحت اندیشه و دانش یکسان نبوده و بسته به موضوعات و موارد مختلف، متفاوت بوده است؛ چنان که علت و عوامل این تغییرات نیز متفاوت و گاه متغیر است. دانش حقوق و اندیشه‌های فقهی و حقوقی نیز که تلاشی در جهت خدمت به انسان، جامعه و آرمان انسانی است، از این تکامل، تغییر و تحول مستثنی نبوده و رصد انگاره‌ها و اندیشه‌های عالمان فقه و حقوق مبین آن است که یافته‌های حقوقی در بستر زمان و بُعد مکان، همراه با تکامل، تغییر و تحول بوده است (ابوزهره، ۱۹۵۸: ج ۴، ص ۲۴؛ سباعی، ۱۴۱۷: ص ۱۶).

در این میان، مسئله احوال شخصیه که موضوع و محور بحث‌های جدی با ماهیت فقهی و حقوقی بوده است نیز از موضوعاتی است که بررسی سیر تحول و تکامل اندیشه عالمان فقه و حقوق در باب آن بایسته است. توضیح آنکه قانون و حقوق مدنی که ارتباط بعضی از اشخاص با برخی دیگر را تنظیم می‌کند، به دو بخش عمده و اصلی تقسیم می‌گردد: احوال شخصیه و معاملات. احوال شخصیه ارتباط فرد را با خانواده، و معاملات روابط مالی فرد را با دیگران مشخص می‌سازد. اصطلاح احوال شخصیه در حقوق کشورهای اسلامی سابقه نداشته و در قرون اخیر از حقوق کشورهای غربی به حقوق کشورهای اسلامی وارد شده است (سالمی، ۲۰۱۰: ج ۳، ص ۱۹۳؛ بکوش، ۱۴۰۷: ص ۴۲۸).

با ورود این اصطلاح به حوزه حقوق کشورهای اسلامی و ضرورت تدوین قوانین مربوط به آن، این موضوع به طور مستقل مورد بحث فقیهان و حقوق‌دانان اسلامی قرار گرفته و موضوع ده‌ها کتاب و مقاله و دیگر کارهای پژوهشی گردیده است. هرچند در کشورهای اسلامی، مذاهب فقهی تأثیرگذار در شکل‌دهی حقوق خانواده یکسان نیستند،



اما به سبب عواملی از جمله ارتباط وثیق مسائل این بخش از حقوق با آموزه‌های دینی و باورهای اعتقادی و اخلاقی، اصول کلی حاکم بر حقوق خانواده در این کشورها همسان‌اند. براین اساس، در این پژوهش نخست مبانی احوال شخصیه مطرح شده و در ادامه به ادله و مستندات آن اشاره می‌شود.

۱. مبانی احوال شخصیه

«مبانی» جمع مبنا و بنا بر گزارش لغویان، در معنی بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، پایه و ریشه استعمال شده است (طریحی، ۱۴۱۶: ذیل واژه؛ مهیار، ۱۳۷۵: ص ۷۷۶؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه). براین اساس، مبنا بر ریشه‌ها و مسائل اساسی و پایه‌ای یک پدیده دلالت دارد. در ساحت علوم به‌ویژه علوم اجتماعی و انسانی، مبانی به‌پیش‌فرض‌های کلان و باورهای علمی و اعتقادی فهمنده و تحلیل‌گر اطلاق می‌شود. براین اساس، گستره مصداقی مفهوم مبنا شامل دلایل، مفاهیم اساسی و اصول کلی آن دانش و گاه با توسعه‌ای شامل اصول موضوعه کلامی و فلسفه‌های آن‌ها می‌گردد. برخی از حقوق‌دانان به گستره مفهوم مبنا اشاره می‌کنند؛ با این توضیح که: «واژه مبنا اندکی گسترده‌تر از معنای فلسفی آن به کار رفته است؛ یعنی تنها بیان‌کننده دلیل الزام‌ها و منشأ پنهانی تکالیف حقوقی نیست؛ بلکه به ستون‌های اصلی حقوق عمومی نیز می‌پردازد» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ص ۹).

برخی نیز در پژوهش خود در این زمینه و به طور مشخص در باب مفهوم ترکیب «مبانی تفسیری»، به فهم پیش‌نقل از مفهوم مبانی اذعان می‌کنند؛ با این توضیح که «مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش‌فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها، به تفسیر قرآن می‌پردازد. به عبارت دیگر هر مفسری ناگزیر است مبناهای خود را در مورد عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن سازد. برخی از صاحب‌نظران مبانی تفسیر را به دو دسته کلی مبانی صدور و مبانی دلالتی تقسیم کرده‌اند» (هادوی تهرانی، ۱۳۸۵: ص ۳۱).

البته به نظر می‌رسد برآیند تحقیق برخی در تعریف و تبیین مفهوم مبانی که آن را معادل دلایل نظری و مستندات گرفته‌اند، قابل مناقشه است (شایان‌مهر، ۱۳۷۶: ص ۵۲۳)؛ چنان‌که برخی از کتب فقهی نیز که با عناوینی مشتمل بر مبانی نوشته



شده‌اند، به دلیل اینکه صرفاً به مستندات پرداخته و واژه مبانی را به جای مستندات در عنوان اثر خود به کار برده‌اند، راه ناصوابی را در انتخاب عنوان پیموده‌اند. نویسندگان کتاب‌هایی مثل تنقیح مبانی العروء، مبانی العروء الوثقی، مبانی تکملة المنهاج، تنقیح مبانی الأحكام، مبانی منهج الصالحین، مبانی تحریر الوسیلة (القضاء و الشهادات) و مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، دچار این اشتباه شده‌اند و با اینکه در کتب خود به مستندات پرداخته‌اند، ولی عنوان مبانی را برگزیده‌اند.

براین اساس مبانی، زیرساخت‌ها و پایه‌های بنیادین یک امر است که حکایت‌گر واقعیت‌هایی است که وجود یک پدیده را ضروری و منطقی می‌سازد. از این جهت، مبانی از منابع متمایز است؛ زیرا منابع، متأخر از مبانی قرار دارند. البته برخی از مبانی ضرورتاً اختصاص به یک آموزه ندارد. به بیان دیگر، می‌توان از مبانی عام و خاص سخن گفت. به عبارت دیگر، مبانی برآیند مباحث نظری مرتبط با حوزه هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناسی است که پاسخ مستقیم و بدون واسطه به یک چرایی است؛ چنان‌که وقتی از چرایی حقوق احوال شخصیه و یا قواعد حاکم بر روابط اشخاص که دارای ضمانت اجرایی است، صحبت می‌کنیم، به پاسخ این «چرا» اصطلاحاً «مبنا» گفته می‌شود (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ص ۲۶۰).

توضیح اینکه مبانی حقوق تکیه‌گاه‌های کلی و استدلالی است که از یک سو به دولت و حکومت می‌گوید: چرا قواعد حقوقی باید تحمیل گردد و از سوی دیگر، به مردم می‌گوید: چرا باید از قانون و قواعد حقوقی که از سوی حاکمیت لازم‌الاجرا شده است، اطاعت کنیم؟ (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ص ۷؛ مدنی، ۱۳۷۷: ص ۳۲) براین اساس، هر نظام حقوقی که قواعد آن به صورت منسجم و هدفمند متجلی می‌گردد، پاسخ مناسب را به این پرسش می‌دهد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ص ۲۶۱). همچنین وقتی از خرده‌نظام حقوقی خاصی، چون نظام فقه و حقوق احوال شخصیه بحث می‌شود، با حفظ مبانی حقوق، با این سؤال روبه‌رو می‌شویم که چرا قواعد این خرده‌نظام این‌گونه است و یا قواعد آن باید



چگونه باشند و یا منشأ لازم‌الاجرا شدن قواعد و مقررات مربوط به احوال شخصیه چیست؟ چون با شناخت مبانی اصلی حقوق است که می‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد. بنابراین، در بررسی مبانی حقوق احوال شخصیه ابتدا باید مبانی نظام حقوقی اسلام را به‌طور کلی در نظر گرفت و پس از آن، از مبانی خرده‌نظام حقوق احوال شخصیه بحث نمود.

در نظام معرفتی اسلام، مبانی مشروعیت قوانین، انطباق قواعد حقوقی با اراده الهی است (همان: ص ۲۶۷) که از دیرباز در عبارات فقیهان مذاهب اسلامی ملاک یا مناط و مقاصد الشریعه در مورد انگیزه تشریح و قانون‌گذاری و وضع قانون به کار می‌برند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳: ص ۱۷۴). براین‌اساس، آنچه اکنون در این مرحله مورد بررسی قرار می‌گیرد، ناظر بر دو امر است: یکی مبانی نظام حقوق اسلام و دیگری مبانی خرده‌نظام احوال شخصیه.

به‌منظور رسیدن به این هدف، مبانی هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناسی مطرح هستند؛ اما با توجه به اینکه سه روش نخست، تأثیر قابل‌توجهی در پژوهش حاضر ندارند، بدین ترتیب، در بحث مربوط به مبانی نظام حقوق اسلام، فقط دو ساحت مبانی انسان‌شناختی و روش‌شناسی بررسی می‌شوند.

۱-۱. مبانی انسان‌شناختی

در بحث از مبانی انسان‌شناسانه، انسان از لحاظ حقوقی در ساحت‌های مختلفی مورد توجه قرار می‌گیرد و مهم‌ترین ساحت این است که وی موضوع قواعد حقوقی است. انسان موضوع قواعد حقوقی را از جهات ماهیت او صرف‌نظر از هم‌نوعش، رابطه انسان با معبود خویش و رابطه او با دیگران، باید مورد توجه قرار داد. از این لحاظ، شناخت انسان

و ماهیت او در اجتماع و جایگاه وی در نظام احوال شخصیه، خانواده و وضعیت او در نهاد خاصی مانند نهاد ارث‌بری وراث و قواعد حاکم بر آن، دارای اهمیت است.

گفتنی است که ماهیت انسان، از جمله دوساحتی بودن انسان، فرجام‌خواهی انسان، مختار بودن انسان، به‌عنوان موضوع حقوق و وضعیت وی در حقوق احوال شخصیه از جهات متعدد، مورد توجه پژوهشگران فقه و حقوق قرار گرفته است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ص ۱۵۷). با توجه به ادله قرآنی و مستندات روایی، ماهیت انسان موجودی است که دارای دو بعد «ثنویت» و «دوانگاری» است و در این میان، اصالت با روح است (واعظی، ۱۳۷۷: ص ۱۸). دیگر اینکه انسان دارای اختیار است. وی همچنین بریده از خالق نیست و خلیفه خداوند در روی زمین است و به مقتضای خلافت، باید به کسی که او را خلیفه کرده است توجه کند؛ چنان‌که مبنای مشروعیت قواعد ناظر و حاکم بر وی، اراده حکیمانه الهی است.

به نظر می‌رسد در باب رابطه انسان با هم‌نوع خویش، تأثیر تفاوت دین و مذهب و تأثیر تفاوت‌های جسمانی و روانی در احکام حقوقی، از مهم‌ترین بخش‌ها در حوزه احوال شخصیه است که لازم است مورد توجه قرار بگیرد. در این حوزه زن و مرد، هم‌براساس آموزه‌های دینی، وجود مستقل از یکدیگر دارند و یکی وابسته به دیگری نیست؛ چنان‌که زن و مرد از جهات متعدد، از یکدیگر متفاوت‌اند و این تفاوت‌ها موجب تفاوت در حقوق و تکالیف نیز می‌شود.

۲-۱. مبانی روش‌شناسی

روش‌شناسی ترجمه «متدولوژی» است و در زبان عربی از آن به «علم المنهج» تعبیر می‌شود. نظر به اهمیت این دانش، گاهی آن را «علم العلوم» می‌نامند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳: ص ۱۵۰؛ حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ص ۴۰). این اصطلاح در علوم مختلف کاربردهای متعددی دارد. گاهی روش‌شناسی به معنای شناخت ابزار، فنون و طرق



تحصیل معرفت در یک حوزه معین است؛ چنان که روش‌شناسی به معنای بررسی پایه‌های نظری مکتب معین فلسفی، یعنی بررسی پیش‌فرض‌ها، زیرساخت‌ها و مفاهیم اساسی آن مکتب نیز به کار رفته است. به دیگر سخن، منطق فهم مکتب را می‌توان معادل این کاربرد دانست؛ همان‌طور که می‌توان گفت روش‌شناسی علمی است که در آن روش دستیابی به معرفت بررسی می‌شود؛ و مراد ما از روش‌شناسی در این نوشتار نیز همین معناست؛ یعنی علمی که در آن از روش بحث می‌شود. توضیح آنکه در تاریخ معرفت بشر، کشف خطاهای فراوان و گوناگون در شناخت‌های عادی بشر، توجه دانشمندان را به این نکته جلب کرد که برای جلوگیری از این خطاها و دستیابی به معارفی پایدارتر و مطابق با واقع، چاره‌اندیشی کنند و راه‌های نیل به معرفت و لغزشگاه‌های آن و شیوه‌های پیشگیری از آن لغزش‌ها را بشناسند. نتیجه این چاره‌اندیشی، توجه آگاهانه و عمیق به روش‌های شناخت و پدید آمدن اصول و قواعد و روش کسب دانش بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۳: ص ۱۵۰. حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ص ۴۰).

گفتنی است، روش معمولاً دارای قواعد و مراحل مشخصی است که برای دستیابی به دانش، هرچه صحیح‌تر و دقیق‌تر باید به آن توجه کرد. یافتن این نظام و پیمودن آن، در نظر دانشمندان به قدری اهمیت داشت که در عصر روشنگری بر آن بودند که در شناخت، صرف صحت نتیجه کافی نیست؛ بلکه راه و روش وصول به آن نیز باید از هرگونه خطایی مصون باشد. به تعبیر دیگر، آنان بر این باور بودند که کاربرد منظم و روشمند عقل، از هرگونه خطایی جلوگیری می‌کند. در نتیجه به نظر آنان، «روش»، معیار «حقیقت» تلقی می‌شد. با این لحاظ، «روش‌شناسی» بسیار اهمیت می‌یابد و علم بدون روش معنا پیدا نمی‌کند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳: ص ۱۵۲).

منشأ اختلاف در قوانین احوال شخصیه در کشورهای اسلامی، گاهی اختلاف در اصل روش و گاهی اختلاف در میزان کارآمدی روش‌ها است. رویکردهای اندیشمندان مسلمان در حوزه پژوهش‌های فقهی و حقوقی را با توجه به میزان تأکید بر بیان و نص و



میزان توجه به عقل و مقاصد شریعت، می‌توان به چند رویکرد عمده نقلی و عقلی تقسیم کرد (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ص ۴۸).

یکی از روش‌های رسیدن به حقیقت یا شناخت، نقل است. در مشروعیت روش نقلی، میان مکاتب و مذاهب اسلامی اختلافی نیست؛ اما برخی گرفتار افراط شده و نقل را تنها روش کشف حقایق دین می‌دانند؛ چنان‌که براساس این اندیشه، تنها منبع فهم اصول و فروع دینی را ظواهر احادیث و آیات قرآن می‌دانند و نه تنها در فهم این متون بر ظاهر آن جمود داشته و عقل را دخالت نمی‌دهند، بلکه در شناخت اصول اعتقادی نیز برای عقل اعتباری قائل نیستند (ابن حزم، بی‌تا: ج ۸، ص ۳۵۳). اخباری‌گری نیز رویکرد دیگری شبیه به رویکرد اهل حدیث و ظاهرگرایان اهل سنت است؛ با این تفاوت که هم به لحاظ مدت حیات و هم به لحاظ پیروان، بسیار کمتر از جریان اهل حدیث بود.

یکی دیگر از ابزار فهم حقایق دینی عقل است. براساس اندیشه عقل‌گرایانه، عقل در کنار کتاب و سنت، از جایگاه خاصی برخوردار است. این رویکرد در اندیشه‌های رأی‌گرایی و توجه به مقاصد شریعت در فقه عامه بروز پیدا کرده است. گرایش رأی‌گرایی اگرچه در بدو امر دارای یک دستگاه مدون نبود؛ اما در اثر پیدایش اندیشه‌های نو، دارای دستگاه منضبط در کاربرد قیاس و استحسان و مصالح مرسله و... شده است.

رویکرد دیگر عقل‌گرایانه، در توجه به مقاصد شریعت بروز پیدا کرده است. توضیح آنکه مقاصد شارع و مصلحت در میان اهل سنت در قالب منابع فرعی فقه در سند حکم شرعی به کار برده شده است؛ اما در دوران معاصر به‌عنوان یک علم مستقل در میان آن‌ها مطرح است. این نظریه درصدد است تا با ارائه روشی معین، مقاصد شریعت را استنباط کرده و پس از آن، به بازخوانی فقه موجود بپردازد؛ و از طرفی پاسخ‌گوی مسائل نوپدید در حوزه روابط فردی و اجتماعی باشد. نمونه این کار را برخی از فقیهان معاصر در رابطه با احکام فقهی خانواده انجام داده‌اند؛ برای مثال با این پیش‌فرض که مقصد





حقوق خانواده، حفظ و تکثیر نسل، ایجاد آرامش و ایجاد و استواری نظام خانوادگی، و مقصود از تشریح طلاق، پیشگیری از ادامه زیان مستمر است (الخادمی، ۱۴۲۱: ص ۱۸۳)، مطابق رأی فقها، اقداماتی از قبیل تأسیس بانک اسپرم، انتقال نطفه مرد به رحم زنی که بر او حرام است، و نیز رحم اجاره‌ای، به جهت مفسد اجتماعی و اخلاقی ناشی از آن، ممنوع و فاقد مشروعیت شرعی تشخیص داده شده است. این احکام، مبتنی بر ملاحظه‌ی مفسدی از قبیل انهدام حریم عفت عمومی، تعارض با غایات مقدس مادری، و نیز اختلال در سنت حیات خانوادگی استوار گردیده است (همان).

۲. ادله و مستندات احوال شخصیه

در این مبحث نخست به ادله و مستندات حکمی (اجتهادی) و در ادامه به ادله و مستندات حقوقی (قانونی) در دو بخش قانون و تعهدات بین‌المللی می‌پردازیم.

۲-۱. ادله و مستندات حکمی (اجتهادی)

«مُسْتَنَد» اسم مفعول ثلاثی مزید از باب افتعال است. «مُسْتَنَد» یعنی مورد استناد قرار گرفته و آنچه به آن استناد داده می‌شود. به عبارتی به معنی سند، دلیل و مدرک است: «و السَّنَدُ: مُعْتَمَدُ الْإِنْسَانِ كَالْمُسْتَنَدِ» (واسطی، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۲۷). «مُسْتَنَدَات» جمع «مُسْتَنَد» و به معنای ادله و اسناد و مدارک است. براین اساس، منظور از مستندات فقهی، همان ادله معتبر و مورد استناد در فقه است.

براین اساس، نویسندگان کتبی با عنوان مستند الشیعه فی أحكام الشریعه و مستند تحریر الوسیله، آنجا که به بررسی و تحقیق در زمینه ادله و مدارک مسلئله فقهی پرداخته‌اند، در انتخاب عنوان با توجه به موضوع بحث خود دقت داشته‌اند و گرفتار اشتباه و خلط برخی از نویسندگان نشده‌اند. در این پژوهش منظور از مستندات فقهی، ادله اصیل و مستقل در فقه مذاهب، یعنی گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن، سنت، اجماع و عقل و همچنین منابع وابسته و کشفی نظیر قیاس، مصالح مرسله، استحسان و عرف است.

اولین و مهم‌ترین وسیله فهم و استنباط احکام الهی، کتاب خدا قرآن است. قرآن نخستین و درعین حال متقن‌ترین منبع شناخت معارف دینی، احکام فقهی و حقوقی و مناسبات فردی و اجتماعی است. قرآن از جهت صدور قطعی است و اصولیون برای ظواهر کتاب حجیت قائل شده‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸: ص ۹۱). بنابراین، مهم‌ترین منبع تشریح و قانون‌گذاری در اسلام قرآن کریم است. بنا بر انگاره مشهور عالمان و مفسرین، شمار آیات قرآن که مشتمل بر احکام فقهی است، پانصد آیه است (بحرانی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۱). البته برخی تعداد این آیات را کمتر و عده‌ای نیز بیشتر از این تعداد عنوان کرده‌اند (قرطبی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۲). شیخ شلتوت آیات الاحکام را حدود سیصد و چهل آیه شمرده است که از این تعداد، حدود هفتاد آیه به احوال شخصیه مرتبط است (شلتوت، ۱۴۲۱: ص ۴۵۹). عبدالوهاب خلاف نیز تأکید می‌کند که احکام قرآن در زمینه احوال شخصیه، اقارب و خانواده در حدود هفتاد آیه است (خلاف، ۱۳۶۶: ص ۳۱).

در حقیقت آیات الاحکام احوال شخصیه، شالوده و اساس حقوق خانواده را پی‌ریزی کرده است. مباحث حقوق خانواده، از آیات دربردارنده اصول کلی و قواعدی نظیر نفی عسر و حرج (توبه: ۹۲)، تخفیف در تکلیف (نساء: ۳۲)، برائت (بقره: ۲۳)، عدالت (مائده: ۸) نیز بهره می‌برد. دسته‌ای دیگر از آیات الاحکام، در ابواب خاص احوال شخصیه نازل شده است و به مباحثی چون نکاح (نساء: ۳ و ۴)، طلاق (طلاق: ۱ و ۲)، ارث (نساء: ۶، ۸ و ۱۷۶) و وصیت (بقره: ۱۸۰ و ۱۸۱) می‌پردازد. همچنین منع ازدواج با محارم (نسبی، رضاعی و سببی) (نساء: ۲۲ و ۲۳)، احکام زن مطلقه در امر ازدواج (بقره: ۲۳۱)، احکام زنان در حال عدّه (طلاق: ۴)، حکم ازدواج با مشرکان و اهل کتاب (ممتحنه: ۱۰)، تعدد همسران و شرایط آن (نساء: ۳ و ۱۲۹)، تحریم چندشوهری در یک زمان (نساء: ۱۹)، باطل بودن «نکاح شغار» (نساء: ۲۳)، تحریم جمع دو خواهر در ازدواج (نساء: ۶، ۸ و ۱۷۶)، ارث و سهمی که خویشاوندان از اموال متوفی دارند (نساء: ۶)، چگونگی تقسیم

ارث (نساء: ۱۷۶) و احکام وصیت (بقره: ۱۸۰ و ۱۸۱)، از دیگر مواردی است که قرآن کریم به آن‌ها پرداخته است.

همچنین فقیهان، سنت را یکی از منابع تشریح می‌دانند و آن را چنین تعریف کرده‌اند: آنچه از پیامبر صادر شده است، اعم از آنکه قول باشد یا فعل و یا تقریر (خلاف، ۱۳۶۶: ص ۴۱): «ما صدر عن النبی من قول او فعل او تقریر». اغلب اصولی‌ها این تعریف را قبول دارند (همان)؛ ولی اختلاف در توسعه آن است که اهل سنت، سنت صحابه را نیز داخل در آن دانسته و احکام آن را که حجیت باشد، بر سنت صحابه مترتب کرده‌اند؛ ولی امامیه، سنت را به سنت اهل بیت تعمیم داده‌اند. برخی از گزاره‌های قرآنی، از جمله ﴿وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (حشر: ۷) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ اِنَّ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء: ۵۹)، بر حجیت سنت دلالت دارند. در اینکه همه مذاهب اسلامی، خود را مطیع سنت به معنای عام آن می‌دانند، تردیدی نیست و در عمل نیز معمولاً اهل تسنن به روایات منقول از پیامبر ﷺ توسط اصحاب و تابعان اعتماد می‌کنند؛ چنان‌که امامیه به احادیث رسیده از پیامبر خدا ﷺ و امامان علیهم السلام اعتماد می‌کنند.

سنت در بخش مسائل حقوقی دارای احکام امضایی زیادی است و موارد تأسیسی کمتر در آن به چشم می‌خورد و همین امر مانع از جدایی و تباین کلی در محتوا بین سنت و منابع حقوقی می‌شود. چنانچه معلوم است، این منبع از منابع اختصاصی حقوق اسلامی است. به‌رروری سنت که اکنون در مجموعه‌های روایی و حدیثی معتبر تدوین شده است، در بخش‌های مهمی به احوال شخصیه پرداخته است.

اجماع سومین مستند از مستندات فقهی است. اجماع اتفاق نظر فقیهان بر حکم شرعی است. اجماع در اندیشه فقیهان امامیه برخلاف نظر فقیهان اهل تسنن، هرچند در



ردیف دلایل چهارگانه شمرده شده است، لیکن دلیل مستقلى نیست؛ بلکه قول معصوم علیه السلام حجت است و اجماع در صورتی حجت است که کاشف قطعی از قول معصوم باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۷).

اصل مشروعیت نکاح و طلاق، تشویق به تشکیل خانواده، شرطیت انشای لفظی در عقد نکاح، تحقق نشر حرمت به وسیله رضاع، حرمت ازدواج با مولوده ناشی از زنا، بطلان عقد مجنون، اجرای صیغه نکاح به وسیله صغیر ممیز به عنوان وکیل، غیرخیری بودن عقد نکاح، نشر حرمت به وسیله مصاهره، و بسیاری از احکام و مسائل مربوط به دیگر مصادیق و موارد احوال شخصیه، اجماعی است (شلبی، ۱۳۷۰: ص ۲۳)؛ چنان که عقل (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۵۷۶)، یکی از مهم‌ترین مستندات است (جمعی از محققان، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ص ۵۷۶).

توضیح آنکه گزاره‌های زیادی در قرآن کریم بر جایگاه رفیع عقل دلالت دارد (الزمر: ۲۰؛ البقره: ۱۶۰)؛ چنانچه درک عقل و توجه به آن در مکتب شیعه جایگاهی ممتاز دارد؛ تا به آنجا که عقل براساس آموزه‌های این مکتب به عنوان پیامبر درون توصیف شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۰). توجه به عقل به عنوان دلیلی مستقل یا متمم دیگر اسناد و ادله، چه در ساحت دلالت و چه در ساحت فهم نصوص، از ویژگی‌های فقه زنده و مبتنی بر خرد است. عقل با توجه به مقاصد کلان شارع، اهمیت و بایستگی حفظ دین و هویت و استقلال اسلامی در کنار لزوم تسهیل زندگی دین‌داران در دنیای مدرن و اعتقاد به آموزه‌های جامع، جهانی و جاویدان اسلامی را درک می‌کند و براین اساس، با توجه به موقعیت‌ها و مقتضیات زمانی و مکانی، در مسئله بین‌المللی درک متفاوت به دست می‌دهد (دربندی، بی‌تا: ج ۲، ص ۹۸). فقیهان امامیه با اعتقاد به همین قاعده و توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های درک عقل، تأکید می‌کنند که همه رخدادها و وقایع، دارای حکم شرعی است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۹؛ دربندی، بی‌تا: ج ۲، ص ۸). این تأکید بر این اساس است که اگر در مسائل و رخدادهایی نص شرعی در زمینه تبیین



حکم آن وجود نداشته باشد، عقل پتانسیل لازم را برای کشف حکم آن در اختیار فقیهان قرار می‌دهد. این ظرفیت عقل، منبعی مناسب برای رصد موضوعات نوپدید مرتبط با حقوق احوال شخصیه و پاسخ‌گویی به آنان است.

همچنین منابعی برای استنباط احکام در فقه اهل سنت وجود دارد که اختصاص به آنها دارد و از این منابع، به «منابع پیرو» نیز یاد می‌شود؛ یعنی منابعی که در چارچوب منابع پایه قابل بررسی هستند. قیاس، استحسان، استصلاح (مصلح مرسله)، سدّ و فتح ذرایع، عرف، شریعت سلف و مذهب صحابی، از جمله این منابع‌اند (حکیم، ۱۴۱۸: ص ۲۳۹). در حجیت و اعتبار این منابع، به‌استثنای قیاس، نزد اهل سنت اتفاق نظر وجود ندارد؛ چنان‌که در اعتبار استحسان چند اندیشه وجود دارد. بنا بر اندیشه ابوحنیفه و مالک، استحسان معتبر است و اعتماد زیادی برای استحسان قائل‌اند؛ ولی از نظر شافعی استحسان دلیل ظنی غیرمعتبر است (مکارم، ۱۴۲۷: ص ۲۰۰؛ ابو زهره، ۲۰۱۰: ص ۲۶۳). همچنین استصلاح (مصلح مرسله) را شافعیان و ظاهریان معتبر نمی‌دانند؛ ولی حنفیان و مالکیان آن را معتبر می‌دانند (حکیم، ۱۴۱۸: ص ۳۴۷).

عرف از دیگر ادله اهل تسنن به‌ویژه حنفی‌هاست؛ عرف و جایگاه آن، از مباحث مهم و پرچالش نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی اسلام است. از نظر جامعه‌شناسی، حقوق برای عرف نقشی کاملاً پررنگ قائل است؛ و از سوی دیگر در نظام حقوق نوشته که اصالت با قانون است، کوشیده‌لند با تدوین قوانین، نقش عرف و عادت را ناچیز بشمارند (جوان، ۱۳۲۶: ج ۲، ص ۱۰۶)؛ چنان‌که این دو انگاره به شکلی دیگر در فقه اسلامی وارد شده است. برخی با ارائه نظریه تفکیک بین مقاصد شریعت و شیوه نیل به مقاصد، به سوی اندیشه جامعه‌شناسانه حقوق قدم برداشته و نقش پررنگی برای عرف قائل‌اند. از سوی دیگر، منبع و مصدر بودن عرف در فقه اسلامی کم است (قرطبی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۵۴؛ شبلی، ۱۲۱۲: ص ۳۲۱)؛ چنان‌که عرف در مذهب حنفی جایگاهی



مهم دارد. فقیهان عامه برای اثبات حجیت عرف، به روایت «مَا رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ» (احمد بن حنبل، ۱۴۰۵: ج، ۴، ص ۹۱) تمسک می‌جویند.

عرف در فقه اسلامی دارای گستره وسیعی است؛ اما هر عرفی مورد امضای شارع نیست؛ چنان‌که نکاح شغار و بیع کالی به کالی و بعضی از انواع بیع معمول در زمان جاهلیت پذیرفته نشده است. این نکته یکی از نکات اساسی تفاوت عرف در نظام حقوقی اسلام و دیگر نظام‌هاست. هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای مبتنی بر سیستم قانون‌نویسته، اگر عرفی رایج شود و مخالف نص قانون نباشد، به‌صورت یک عمل مورد قبول و حمایت دولت قرار می‌گیرد. در غالب کشورهای اسلامی نیز که متأثر از نظام حقوقی رومی — ژرمنی هستند، برتری حقوق نوشته (قانون) پذیرفته شده است. بنابراین، اگر عرفی رایج شود و مخالف نص قانون نباشد، مورد حمایت قرار می‌گیرد. بر این اساس است که برخی از حقوق‌دانان در تعریف عرف گفته‌اند: «عرف قاعده‌ای است که به تدریج و خودبه‌خود، میان همه مردم یا گروه ویژه‌ای به‌عنوان قاعده الزام‌آور مرسوم شده است» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۴۷۴).

در اینجا لازم به یادآوری است، عرف که در لندیشه برخی از لندیشمندان و حقوق‌دانان مسلمان به‌عنوان منبع حقوق احوال شخصیه معرفی شده، به لحاظ دیگری مبنای حقوق دانسته شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۴۷۴)؛ چنان‌که اهل تسنن به‌ویژه حنفی‌ها عرف را از بهترین ابزارهای به‌شمار آورده‌اند که می‌توان با آن، فقه اسلامی را با تحولات جامعه و جهان هماهنگ کرد و نیازهای روزافزون و دگرگونی جامعه را به‌طور انعطاف‌پذیر تأمین کرد (الزرقاء، ۱۹۶۸: ج ۱، ص ۳۶).

۲-۲. ادله و مستندات حقوقی (قانونی)

منابع حقوقی احوال شخصیه در کشورهای اسلامی در دو بخش قانون و تعهدات بین‌المللی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.



قانون در اصطلاح حقوق، قاعده‌ای کلی است که مقام صلاحیت‌دار وضع می‌کند (لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۴، ص ۲۸۴۶). در نظام حقوقی رومی — ژرمنی که بسیاری از کشورهای اسلامی نیز از آن پیروی کرده، برتری حقوق نوشته (قانون) بر دیگر منابع پذیرفته شده است (رنه داوید، ۱۳۷۸: ص ۳۶۳). قانون هم اعم است از قانون اساسی و قوانین عادی. قانون عادی نیز شامل قانون مدنی و قوانین خاص احوال شخصیه می‌شود.

قانون اساسی

براساس قانون اساسی بسیاری از کشورهای اسلامی، دین رسمی کشورها اسلام و منبع اصلی قانون‌گذاری، شریعت اسلام است (قانون اساسی مصر، ۱۹۲۳، اصل ۲). براساس قوانین اساسی کشورهای اسلامی، خانواده اساس جامعه است که بنیان آن بر پایه‌های مذهب و اخلاق برقرار شده است. حکومت در جهت حفظ کیان و ویژگی اصیل خانواده و تمامی ارزش‌ها و سنن که خانواده نماینده آن است، کوشیده و درعین حال در پی ارتقای این ویژگی در درون روابط فی‌مابین جامعه است. قانون اساسی در رابطه با منبع اصلی قانون‌گذاری در خصوص احوال شخصی و امور دینی و انتخاب رهبران روحی و معنوی، مذاهب و فرقه‌های مختلف داخل کشور مقرر می‌دارد: اصول و مبادی دیگر شریعت‌های آسمانی موجود در کشورهای اسلامی مانند مسیحیت و یهودیت، منبع اصلی قانون‌گذاری در خصوص احوال شخصی و امور دینی و انتخاب رهبران روحی و معنوی آن‌هاست (قانون اساسی مصر، ۱۹۲۳، اصل ۳).

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، با الهام از توجهی که اسلام به کرامت انسانی و احترامی که به آیین‌های الهی دارد، اصولی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به حقوق ایرانیان غیرشیعه اعم از مسلمان و غیرمسلمان اختصاص یافت. در اصل دوازدهم، ضمن تعیین مذهب رسمی کشور، رعایت حقوق مربوط به احوال

شخصیه مذاهب اربعه اهل سنت و زیدی را تضمین کرده است. طبق اصل سیزدهم این قانون نیز ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، اقلیت‌های دینی هستند که در حدود قانون در اجرای مراسم دینی خود آزادند تا در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل نمایند (قانون اساسی ایران، ۱۳۵۸، اصل ۱۲ و ۱۳) یا در ماده ۱۳۱ قانون اساسی جدید افغانستان مصوب سال ۱۳۸۲ ش آمده است: «محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق با احکام قانون تطبیق می‌نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۵۷، ماده ۱۳۱).

قانون مدنی

قانون مدنی به‌عنوان قانون عام، مصدر و منبع بسیاری از احکام و مسائل احوال شخصیه بوده و جایگاهی ویژه در نظام حقوقی بسیاری از کشورهای اسلامی دارد. براساس این قانون، در این کشورها احکام و مسائل احوال شخصیه تابع شریعت اسلامی و قوانین ناظر بر آن هستند (قانون مدنی جدید مصر ماده ۱۵)؛ چنان‌که در مواد دوازدهم تا شانزدهم قانون مدنی جدید، قانون‌گذار مصری مقرر می‌دارد که شرایط اساسی برای صحت ازدواج، تابع قانون هر یک از زوجین است، و در رابطه با آثار و فسخ نکاح، در ماده ۱۳ می‌گوید: آثار ازدواج، از جمله آثار آن بر اموال زوجین، تابع قانون کشور متبوع زوج در زمان عقد ازدواج است. همچنین فسخ نکاح تابع قانون کشور متبوع زوج در زمان فسخ است؛ در حالی که طلاق و جدایی، مشمول قانون کشور متبوع زوج در زمان اقامه دعواست. قانون مدنی در رابطه با شرایط زوجین، فقط قانون مصر را حاکم می‌داند و مقرر می‌دارد: چنان‌که در دو ماده ۱۲ و ۱۳ یکی از زوجین در زمان عقد ازدواج مصری باشد، فقط قانون مصر به‌استثنای اهلیت ازدواج، حاکم است (قانون مدنی مصر، ۱۸۸۳، ماده ۱۲).

همچنین در رابطه با وضعیت ارث و وصیت و سایر معاملات مؤثر بعد از فوت، قانون مدنی جدید مصر مقرر می‌دارد: ارث، وصیت و سایر معاملات مؤثر پس از فوت، تابع قانون مورث یا موصی یا شخصی که هنگام فوت، مالی منتقل کرده است، خواهد بود (قانون مدنی مصر، ۱۸۸۳، ماده ۱۷). ماده پنجم قانون مدنی ایران نیز مقرر کرده که جز در موارد استثنا، همه مردم ایران تابع قانون واحدند و در ماده هفتم آن، موضوع احوال شخصیه اتباع بیگانه به صراحت پیش‌بینی شده است: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران، از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود» (قانون مدنی ایران، ۱۳۰۷، ماده ۷). به موجب این ماده، مقامات صالحه ایران در حدود معاهدات و قوانین، احوال شخصیه و حقوق ارثیه دولت بیگانه را در مورد اتباع آن رعایت می‌نمایند.

قوانین احوال شخصیه

کشورهای اسلامی به جز تعداد معدودی از آن‌ها، مجموعه‌های قوانین مدنی خود را از غرب به عاریت گرفته‌اند؛ اما هر بار از ورود مباحث مربوط به نکاح، طلاق و نسب در این مجموعه‌ها امتناع ورزیده‌اند (سنه‌وری، ج ۱، ص ۱۲۶). آن‌ها همچنین مقررات مربوط به ارث و وصیت را در این مجموعه‌ها وارد نکرده‌اند. این موضوعات در نظام حقوق موضوعه این کشورها شاخه جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهد که معمولاً «احوال شخصیه» نامیده می‌شود. فقط کشورهای مثل ایران و ترکیه این موضوع را مراعات نکرده و حقوق خانواده و کلیه موضوعاتی را که با آن ارتباط دارد، در قانون مدنی وارد کرده‌اند. قانون العائله عثمانی، ۱۹۱۷م، (مصادف با ۱۳۳۶ ه. ق) اولین قانونی است که در کشورهای اسلامی در خصوص احوال شخصیه تدوین شده است. قانون‌گذار مقررات حاکم بر نکاح و طلاق را در یک مجموعه قوانین، یعنی به صورت موادی که شماره و تسلسل دارد، وارد کرده است.

چنان که در مبحث دوم بیان شد، در مصر تا به امروز در باب احوال شخصیه، قانون جامع و کاملی که کلیه ابواب و مصادیق احوال شخصیه را دربر بگیرد، تدوین نشده است (السباعی، ۱۴۱۷: ص ۱۴). در لبنان نیز اهل تسنن در خصوص حقوق خانواده براساس قانون خانواده عثمانی مصوب ۱۹۱۵م عمل می‌کنند. در این قانون، از مکاتب مختلف فقهی بهره گرفته شده و قانون‌گذار خود را به مذهب حنفی محدود نکرده است. برخی از نوآوری‌های موجود در این قانون عبارت بود از لزوم تنظیم سند در محضر قاضی برای انعقاد نکاح، لزوم اعلام طلاق به قاضی و ایجاد طلاق قضایی بنا بر درخواست زوجه (شحاته، ۱۳۸۲: ص ۱۶).

البته این قانون در لبنان تا قبل از انتشار قانون تنظیم محاکم شرعی در ۱۹۴۳م اجرا نشد و پس از آن نیز اجرای آن تنها بر مسلمانان سنی مذهب صورت گرفت (قاسم، ۲۰۰۷: ص ۱۸۴). محاکم شرعی اهل تسنن موظفانند براساس این قانون، احکام خویش را صادر کنند که از مذهب حنفی ناشی شده است. در این قانون بر این نکته تأکید شده است که در مواردی که قاضی حکم مسئله را در این قانون نیابد، ملزم است به برترین اقوال مذهب حنفیه رجوع نماید (محمصانی، ۱۹۵۷: ص ۲۴۲). قاضی شیعی نیز موظف است براساس فقه جعفری و یا آنچه در قانون خانواده مصوب ۱۹۱۵م مطابق با مذهب شیعه است، حکم کند؛ همچنین چگونگی رسیدگی قضایی و تشکیلات قضایی اهل سنت و شیعیان لبنان در قانونی به نام قانون تنظیم قضایی در سال ۱۹۶۲م به تصویب رسیده است.

در جمهوری عربی سوریه نیز، قانون ۱۹۱۷م عثمانی (قوانین مجله الاحکام العدلیه) علی‌رغم جدایی سوریه از عثمانی تا ۱۹۵۳م، بر موضوعات احوال شخصیه حاکم بود. سپس در این سال قانونی راجع به احوال شخصیه به تصویب رسید. این قانون نخستین قانون جامعی به شمار می‌رود که در یک کشور حنفی مذهب درباره احوال شخصیه وضع شده است؛ چنان که قانون ۱۹۵۶م تونس، نخستین قانون احوال شخصیه در کشورهای

مالکی مذهب است. جدیدترین قانون در کشورهای اسلامی مربوط به احوال شخصیه شیعیان است که در ۱۸ فصل و ۲۴۹ ماده در سال ۱۳۸۷ ش به تصویب رسید. این قانون به تأسی از حکم ماده ۱۳۱ قانون اساسی افغانستان، به منظور تنظیم امور مربوط به احوال شخصیه شیعیان وضع گردیده است. در دیگر کشورهای اسلامی نیز وضع قوانین احوال شخصیه کم و بیش به همین منوال است (شحاته، ۱۳۸۲: ص ۸۰).

۲-۲-۲. تعهدات بین‌المللی

عهدنامه‌ها و میثاق‌هایی که کشورهای اسلامی به آن‌ها پیوسته است، دو گونه می‌باشند: یکی پیمان‌های دوجانبه و دیگری پیمان‌های چندجانبه. پیمان‌ها و عهدنامه‌های بین‌المللی متعدد هستند که بسیاری از کشورهای اسلامی پذیرفته و به طور خاص یا عام، ناظر به حقوق احوال شخصیه می‌باشند؛ از جمله منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و کنوانسیون حقوق کودک. سازوکارهای اجرایی برای این اسناد ایجاد شده و حتی ساختارهایی در نهادهای منطقه‌ای تأسیس شده است؛ چنان که برخی از کشورهای اسلامی ضمانت اجرای پیمان‌ها و عهدنامه‌های بین‌المللی را در قوانین بنیادی یا قانون اساسی خود گنجانده‌اند (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۵۷، ماده ۷).

۱/۲/۲۲. منشور ملل متحد:

منشور ملل متحد (United Nations Charter) در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ م در سانفرانسیسکو در پایان کنفرانس ملل متحد درباره تشکیل یک سازمان بین‌المللی به امضا رسید و در ۲۴ اکتبر همان سال لازم‌الاجرا گردید. در سازمان ملل هیچ‌گاه منشور حقوق خانواده یا والدین وجود نداشته است؛ اما برای زن و کودک به صورت جدا شده از خانواده وجود دارد. بالاین حال، در ماده یک و بند ج ماده ۵۵ بر احترام جهانی و مؤثر به

حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از نظر نژاد، جنس، زبان و مذهب، تأکید می‌ورزد (مهرپور، ۱۳۷۴: ص ۳۲۵).

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی:

اعلامیه جهانی حقوق بشر (Universal Declaration of Human Rights)

یک پیمان بین‌المللی است که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸م در پاریس به تصویب رسیده است (مهرپور، ۱۳۷۴: ص ۳۴۶). بند سوم اعلامیه، خانواده را رکن طبیعی و اساس اجتماع دانسته است؛ چنان که ماده شانزدهم همین اعلامیه بیان می‌کند: «هر زن و مرد بالغی بدون هرگونه محدودیت به واسطه نژاد، مذهب و یا تابعیت، حق دارند با یکدیگر زناشویی کرده، تشکیل خانواده دهند، و خانواده مستحق حمایت جامعه و دولت است. از آنجاکه خانواده یک ساختار تصادفی اجتماعی نیست، دولت باید از طرق مختلفی، چون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اقدامات حقوقی، در تقویت و حمایت خانواده که سنگ بنای هر جامعه موفق است، اقدام کند.» شایان ذکر است که بر پایه بند (۲) ماده (۲) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، چارچوب‌های هنجاری و تعهدات بنیادین در این عرصه بنیان نهاده شده است. و ماده ۳ آن، حقوق برابر زنان و مردان برای بهره‌مندی از تمام حقوق معین‌شده در میثاق را تأیید می‌کند؛ حال آنکه ماده ۷ بر دستمزد برابر برای کار برابر تأکید می‌کند. همچنین میثاق حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۳، بهره‌مندی برابر جنسیت‌ها را از تمام حقوقی که این میثاق دربر می‌گیرد، تصریح می‌کند. همچنین این میثاق در بند ۵ ماده ۶، از زنان باردار در برابر حکم اعدام حمایت می‌کند و در بند ۲ ماده ۲۳، بر حق برابر برای ازدواج تأکید کرده و ماده ۲ بند ۱ ماده ۲۴ و ماده ۲۶، تمام تبعیض‌های جنسی را ممنوع می‌کند (http://www.kawther.info/wp. Visited on may ۲۰۱۸).

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در قوانین اساسی و عادی کشورهای اسلامی، بازتاب و تأثیر داشته است؛ چنان‌که مواردی نظیر «آزادی»، «تساوی در برابر قانون»، «منع شکنجه»، «آموزش و پرورش» و «زن و خانواده»، بدون اینکه خللی به مبنای اسلامی وارد شود، به‌عنوان اصولی در قوانین اساسی و عادی کشورهای اسلامی وجود دارند (مهرپور، ۱۳۷۴: ص ۳۴۸). در راستای همین دیدگاه‌ها و استمرار آن‌ها از زمان تصویب اعلامیه جهانی تاکنون است که شاهد حضور مستقیم یا غیرمستقیم نشانه‌های حقوق بشر در قوانین اساسی و عادی کشورهای اسلامی هستیم. از جمله می‌توان به قانون اساسی مراکش (۱۹۶۱م)، الجزایر (۱۹۶۳م)، امارات متحده عربی (۱۹۶۴م)، پاکستان (۱۹۶۴م)، افغانستان (۱۳۸۲ش) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان:

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW) در سال ۱۹۷۹ میلادی به تصویب سازمان ملل متحد رسید. تأکیدات بندهای مواد کنوانسیون، بر تساوی حقوق زن و مرد و به‌نوعی حفظ حقوق زن است. تفاوت‌های زیستی و طبیعی میان زن و مرد، موجود است؛ لیکن این تفاوت‌ها نمی‌تواند منشأ ایجاد تمایز و اختلاف در وضع حقوق و قوانین گردد. سازمان ملل متحد تأکید زیادی بر اجرای صحیح مواد کنوانسیون دارد. از این‌رو کنوانسیون، کمیته‌ای برای نظارت بر اجرای صحیح مواد دارد که دولت‌ها براساس یک جدول زمانی پیش‌بینی‌شده، ملزم به ارائه گزارش از اجرا و تطبیق این کنوانسیون به آن کمیته می‌باشند. کنوانسیون، برابری زن و مرد را در تمام سطوح لازم‌الاجرا می‌داند (کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، ۱۹۷۹، ماده ۱۵). بنابراین، پذیرش بی‌قید و شرط آن، مشکلات متعددی برای کشورهای اسلامی ایجاد خواهد کرد. برای نمونه، قیدهایی مختلف ماده شانزدهم کنوانسیون که ناظر به روابط خانوادگی، ازدواج، طلاق و مسئولیت‌های مشترک در زناشویی است، با ارزش‌های اسلامی ناسازگار است. براین اساس، گرچه برخی

از کشورهای اسلامی کنوانسیون را تصویب نموده‌اند، ولی برخی دیگر از دولت‌ها، از جمله جمهوری اسلامی ایران و سودان، هنوز به کنوانسیون ملحق نشده‌اند. همچنین بسیاری از کشورهای اسلامی مانند مصر، عربستان، عمان، عراق، اردن، مالزی و لیبی نیز کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان را با بیان شروطی پذیرفته‌اند (مهرپور، ۱۳۷۷: ص ۱۳۱).

۳. تحلیل و بررسی

مسلم است که تمامی مذاهب اسلامی، کتاب و سنت را به عنوان برجسته‌ترین منابع استنباط احکام شرعی به رسمیت می‌شناسند و در اصل بنیادین بودن این دو منبع، اتفاق نظر دارند. با این وجود، اختلاف آراء در خصوص تفاسیر متباین از آیات قرآنی و نیز وثوق سندی و اعتبار حدیثی روایات منقول، امری انکارناپذیر است. اما عقل که نزد امامیه با شرایط خاص و اجماع، از جهت کشف حقیقت و اتصال به واقع (قول معصوم)، دومین و سومین دلیل شرعی به حساب می‌آید، اکثر فقیهان اهل تسنن به جای عقل، به رأی و قیاس، اعتبار می‌دهند و به اجماع، به اعتبار مجمعین آن، ارزش قائل‌اند و در مورد دلایل اختلافی دیگر، چون استحسان، مصالح مرسله، اجماع اهل مدینه و سد ذرایع، همان‌گونه که مورد پذیرش امامیه و ظاهریه نیست، خود اهل تسنن نیز در حجیت آن‌ها اختلاف نظر دارند.

با توجه به دورنمایی که از مصادر شرع در حوزه فقه ارائه شد، اینک برای تبیین مبانی مشترک مذاهب اسلامی و به تبع کشورهای اسلامی، به چند نکته اشاره می‌گردد.

۳-۱. مبانی قرآنی مشترک

بخش اساسی مباحث مسئله احوال شخصیه، ریشه درون قرآنی دارد و احکام کلی آن همچون: منع ازدواج با محارم (نسبی، رضاعی و سببی) (نساء: ۲۲ و ۲۳)، احکام زن مطلقه در امر ازدواج (بقره: ۲۳۱)، احکام زنان در حال عدّه (طلاق: ۴)، حکم ازدواج با

مشرکان و اهل کتاب (ممتحنه: ۱۰)، تعدد همسران و شرایط آن (نساء: ۳ و ۱۲۹)، تحریم چندشوهری در یک زمان (نساء: ۱۹)، باطل بودن «نکاح شغار» (نساء: ۲۳)، مهریه یک زن را ازدواج زن دیگری قرار دادن و تحریم جمع دو خواهر در ازدواج (نساء: ۶، ۸ و ۱۷۶)، اصل جواز و چاره‌ناپذیری طلاق، شرایط طلاق، اشهاد بر طلاق (طبق فقه امامیه)، پرداخت مهر با تفاوت شرایط آن، انواع طلاق، عده و احکام آن، رجوع در عده، لزوم محلل در طلاق سوم، لزوم پرداخت نفقه و امور دیگر، مطرح شده است.

همزمان با نزول تدریجی آیات قرآنی و با عنایت به اینکه مستندات احکام شرعی در این آیات، گاه به صورت صریح (نصوص)، گاه در قالب مفاهیم مطلق (اطلاقات) و زمانی در پرتوی دلالت‌های ظاهری (ظواهر) قابل استنباط بوده‌اند، مبانی اصولی تبعیت از نص، ظاهر نص و اطلاق نص تکوین یافته است. بر همین اساس، فقیهان اهل تسنن از آیات الهی به عناوین یادشده استفاده نموده‌اند؛ مواردی چون مشروعیت یا اباحه طلاق، با مبنای عمل به اطلاق آیه، مقدار طلاق مجاز در سه طهر جداگانه و وجوب عده، به خاطر قاعده اتباع ظاهر آیه و رجوع در عده بدون رضایت زوجه با پیروی از اصل تبعیت نص، استحباب اشهاد بر طلاق (نه وجوب) به خاطر تبعیت تقیید اطلاق و جمع میان آیات یا جمع و قیاس میان آیه شریفه، وجوب عده در مدخوله و عدم آن در غیرمدخوله و وجوب نفقه زوجه و عدم جواز اخراج از محل سکونت زوجه هنگام عده، براساس مبنای تبعیت از نصوص، بخشی از مسائلی است که مبانی اجتهادی آن‌ها را نمایش می‌دهد.

فقیهان امامیه با توجه به فراوانی روایات رسیده از معصوم از یک‌سو، و کلی بودن آیات مربوط به طلاق از سوی دیگر، بیشترین عنایت را به روایات داشته‌اند و باین‌وجود، اساس مباحث را بر آیات الهی متمرکز نموده‌اند؛ هرچند که گاهی به آن اشاره نکرده‌اند.

جواز یا اباحه طلاق از راه تمسک به اطلاق آیات مربوط به طلاق، ثبوت زوجیت قبل از طلاق به اطلاق، دائمی بودن عقد به اطلاق، صراحت صیغه طلاق به ظهور، عدم

جواز و حرمت طلاق حائض و مجاز بودن سه طلاق در طهرهای جداگانه به عموم یا اطلاق، بطلان طلاق جمع به اطلاق، وجوب اشهاد بر طلاق به ظهور، وجوب محلل در طلاق سوم به خاطر نص وجوب عده مطلقه، جواز رجوع در عده به نص، مقدار عده به ظهور نص، وجوب عده به طریق نص، وجوب نفقه هنگام عده و عدم اخراج مدخوله و حامله به نص، عدم وجوب آن در غیرمدخوله به نص، جواز توکیل زوجه به طلاق، مسائلی است که مبنای فقیهان امامیه را نشان می‌دهد.

۲-۳. مبانی روایی مشترک

در اصل اینکه همه مذاهب اسلامی خود را مطیع سنت به معنای عام آن می‌خوانند، تردیدی نیست و در عمل نیز معمولاً اهل سنت به روایات رسیده از پیامبر ﷺ توسط اصحاب و تابعان، و امامیه به احادیث رسیده از پیامبر خدا ﷺ و امامان علیهم السلام، اعتماد می‌کنند. با این وجود، علی‌رغم سرنوشت تلخی که پس از رسول خدا ﷺ در میان اهل سنت برای «سنت» پیش آمد و تا زمان عمر بن عبدالعزیز اموی (م ۱۰۱ ق)، به طول انجامید، دسته‌ای از روایات رسول خدا ﷺ که در منابع اهل سنت نقل شده و دارای اسناد معتبر است، می‌تواند نزد امامیه دارای اعتبار باشد. در این باره نمی‌توان دو نکته را نادیده گرفت:

الف) منشأ اختلاف فقها: با راه یافتن احادیث جعلی در همه عرصه‌ها از یک‌سو و نبود شدن بخش زیادی از روایات پیامبر ﷺ از سوی دیگر، اختلافات زیادی در حوزه فقه، به‌ویژه نکاح و طلاق، راه یافت؛ زیرا با توجه به سابقه ذهنی مردم به آداب و رسوم جاهلی و فقدان روایات قابل اعتماد و درخور فهم، در رد یا تأیید آن‌ها، فقها برای تفسیر شریعت، به عرف‌های قدیمی و جاهلی رو می‌آوردند. این کار همان‌گونه که با محتوای ارزشی اسلام ناهمخوانی ایجاد می‌نمود، اختلافات فقهی را میان مذاهب اهل تسنن و امامیه (که از اهل بیت پیروی می‌کردند) از یک طرف، و خود فقهای اهل تسنن از طرف

دیگر، تقویت می‌کرد. افزون بر آن، چه بسا بخش زیادی از اسرائیلیات و جعلیات توسط افرادی چون کعب الاحبار یهودی و وهب بن منبه مجوسی و عبدالله سلام، ناخودآگاه یا به عمد، به عنوان آموزه‌های اسلامی به خورد مسلمانان داده شد که هم تفکیک آن‌ها غیرممکن بود و هم به مرور زمان بخش جداناپذیری از بدنه سنت قرار گرفت.

ب) اشتراک محتوایی: در اینکه نقش روایات، بیشتر نقش تفسیر و تبیین کلیات آیات قرآن کریم است، اختلافی نیست. بر همین اساس، ظاهر گروهی از روایات هرچند با عبارت‌هایی متفاوت، دارای محتوای مشترک میان امامیه و حنفیه است. منفور بودن پدیده طلاق، بطلان طلاق پیش از نکاح، عدم صحت طلاق مکره و حائض و نفساء، وجوب عده و طلاق در غیر طهر موقعه، اشهداد بر طلاق، وقوع یک طلاق از طلاق جمع در مجلس واحد و موارد دیگر از شرایط و موانع، اموری است که در گزارش‌ها و روایات طرفین مطرح شده است. در مجموع می‌توان مبانی مشترکی چون تبعیت نص، سنت، ظهور سنت و اطلاق سنت، عدم اضرار به زوجه، تعامل به احسان، جواز طلاق حائض و نفساء، طلاق در غیر طهر موقعه، طلاق جمع در مجلس و لفظ واحد، طلاق با صیغه کنایی و عدم لزوم اشهداد بر طلاق را از آن‌ها استخراج کرد.

نتیجه‌گیری

۱. بسیاری از اختلافات فقهی میان مذاهب فقهی، ناشی از مبانی اختلافی است؛ از این رو، با بررسی‌های منصفانه و انعطاف در موضع، می‌شود برای آن‌ها مبانی مشترک پیدا کرد. تغییر رویکرد پژوهش‌های جدید، اعم از فقهی، حدیثی، قرآنی و کلامی به سمت تطبیقی و ارائه مبانی مشترک، خدمت بزرگی به اتحاد جهان اسلام خواهد بود.

۲. بخش بزرگی از اختلافات فقهی که در اعمال و گفتار مسلمانان بروز و نمود پیدا می‌کند، حوزه‌های عبادات و احوالات شخصیه است. در این محورها می‌توان با شیوه اتخاذ شده در این پژوهش، اختلافات را به حداقل ممکن رساند و باین حال، مبانی فقهی هیچ مذهبی خدشه‌دار نمی‌شود.

۳. فقها، اساتید و متصدیان تهیه و تدوین متون درسی مراکز علمی، می‌توانند با طرح دیدگاه‌های مذاهب دیگر و اتخاذ نظریه جامع و مستدل، جان تازه‌ای به دانش فقه ببخشند و بزرگ‌ترین خدمت را به نظام حقوقی اسلام داشته باشند، تا بتواند نقش خویش را در برابر سیستم حقوقی جهان غرب ایفا نمایند.

۴. مهم‌ترین مبانی مشترک در مسئله‌ی طلاق میان فقه امامیه و حنفیه، تمسک به نصوص قطعی، سنت معتبر، و نیز استناد به ظواهر و اطلاقات موجود در کتاب و سنت می‌باشد، شایان تأمل است که سهم وجوه اشتراک و مبانی هم‌سو در مسئله طلاق میان دو مکتب فقهی مذکور، به مرلتب افزون‌تر از موارد افتراق و اختلاف نظر می‌باشد. لذا با تعدیل دیدگاه‌های فقهی دو رویکرد مذهبی و اکتفا به قدر متیقن مسئله و با توجه به رویه قانون‌گذاران کشورهای اسلامی، دسترسی به نظام حقوقی واحد و الزام‌آور در مسئله طلاق، امکان‌پذیر است.



قرآن کریم

ابن حزم، ابو محمد علی بن سعید (بی تا). المحلی، چاپ اول، قاهره، الطباعة المنيرية.

ابن زکریا، احمد بن فارس (۱۴۰۴ هـ ق). معجم مقائیس اللغة، چاپ اول، قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ابن علی دین، محمد امین، (بی تا). رسایل ابن علی دین، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت.

ابو زهره، محمد (۲۰۱۰ م). أصول الفقه، چاپ اول، دار الفکر العربی، بی جا.

أحمد بن حنبل (۱۴۰۵ هـ ق). المسند فی کتاب السنة حدیث، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، بیروت.

احمد الزرقاء، مصطفی (۱۹۶۸ م). المدخل الفقہی العام، چاپ اول، مطبعة طربین، چاپ اول، دمشق.

بحرانی، سید هاشم حسین (بی تا). البرهان فی تفسیر القرآن چاپ اول، قم، اسماعیلیان.

بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵ ش). المنجد الابدی، مهیار، رضا (مترجم)، چاپ اول، تهران - ایران، ناشر اسلامی.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸ ش) مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، تهران.



جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی (۱۳۸۹ ش.). فرهنگ‌نامه اصول فقه، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم،

جمعی از نویسندگان، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۳ ش.). مبانی جامعه‌شناسی، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.

جناتی، شاهرودی، محمد ابراهیم (۱۳۷۰ ش.). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، چاپ دوم، نشر کیهان، تهران.

جوان، موسی (۱۳۲۶ ش.). مبانی حقوق، رنگین گمان، چاپ اول، تهران.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ هـ ق.). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول، دارالعلم للملایی، بیروت.

حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۶ ش.). فلسفه حقوق خانواده، چاپ اول، شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، تهران.

حکیم، محمد تقی بن محمد سعید (۱۴۱۸ هـ ق.). الأصول العامّة فی الفقه المقارن، چاپ: دوم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، قم.

الخدمی، نور الدین (۲۰۰۱ م.). علم المقاصد الشرعیة، الطبعة الأولى، مكتبة العبيکان، بیروت.

خلاف، عبدالوهاب (۱۳۶۶ ش.). علم اصول فقه و خلاصه التشریح الاسلامی، بی‌نا.

داوید، رنه. (۱۳۷۸ ش.) دو نظام بزرگ حقوقی معاصر. ترجمه حسین صفایی و دیگران. چاپ چهارم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

دربندی، آقا بن عابد، (بی‌تا). خزائن الأحکام، چاپ اول، انتشارات مولف، قم.



دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش). لغت نامه دهخدا، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

زبیدی، مرتضی، محمد (۱۴۱۱هـ.ق). تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، منشورات مکتبۃ الحیاء، بیروت.

سباعی، مصطفی (۱۴۱۷هـ.ق). شرح قانون الاحوال الشخصیه، چاپ اول، المکتب الاسلامی بیروت.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۵هـ.ق). الرسائل الأربع (قواعد اصولیه و فقهیه)، چاپ اول، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.

سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۸م). الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید (نظریه الالتزام بوجه عام). بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.

شاطبی، ابواسحاق ابراهیم (۱۴۱۵هـ.ق). الموافقات فی اصول الشریعہ، دارالکتب العلمیہ، بیروت.

شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۶ش). دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، چاپ اول، کیهان، تهران.

شحاته، شفیق (۱۳۸۲ش). حقوق اسلامی در خاورمیانه، ترجمه سیدمهدی علوی، انتشارات سمت، تهران.

شلی، محمد مصطفی (۲۰۱۲م). اصول الفقه الإسلامی، دارالکتب العلمیہ، بیروت.

شلتوت، محمود (۱۴۲۱هـ.ق). الاسلام عقیده و شریعه، دارالشروق، قاهره.

طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶هـ.ق). مجمع البحرين، مؤسسه البعثه، تهران.



قاسم، محمد حسن (۲۰۰۷م). المدخل الى القانون (القاعده القانونيه)، منشورات الحلبي الحقوقيه، بيروت.

قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۲ هـ ق). الجامع لاحكام القرآن، مؤسسه الوفاء، بيروت.

قرطبي، محمد بن احمد بن محمد بن احمد (۱۳۷۸ ش). بدايه المجتهد و نهايه المقتصد، مجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، قم .

كاتوزيان، ناصر (۱۳۷۷ ش). فلسفه حقوق، چاپ اول، شركت سهامى انتشار، تهران.

كاتوزيان، ناصر (۱۳۸۴ ش). مبانى حقوق عمومى، چاپ دوم، نشر ميزان، تهران،

كلىنى، ابو جعفر (۱۴۰۷ هـ ق). محمد بن يعقوب، الكافى (ط - الإسلاميه)، دار الكتب الإسلاميه، چاپ: چهارم، تهران - ايران.

محمصانى، صبحى (۱۹۵۷ م). الاوضاع التشريعيه فى الدول العربيه ماضيها و حاضرها، دار العلم للملايين، بيروت.

مدنى، سيد جلال الدين (۱۳۷۷ ش). مبانى و كليات علم حقوق، انتشارات پايدار، تهران.

مكارم شيرازى، ناصر (۱۴۲۷ هـ ق). دائره المعارف فقه مقارن، چاپ اول انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب (عليه السلام)، قم، ايران.

مهر پور، حسين (۱۳۷۴ ش). حقوق بشر و راه كارهاى اجراى آن، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات.

واعظى، احمد (۱۳۷۷ ش). انسان از ديده اسلام، چاپ اول، دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت، تهران.

هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۵ش). مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، چاپ اول، انتشارات خانه خرد، قم.



